

## فصلنامه رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: ۸۵۶۲۵ Article Cod: Y۲N۲A۳ ISSN-P: ۲۶۷۶-۶۴۴۲

### بررسی آسیبی نو اندیشی دینی در گذر زمان

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

پرستو حانمی شفق

محقق و پژوهشگر

#### چکیده

لفظ روشنفکری ترجمه واژه فرانسوی «انتلکتوئل» یا واژه انگلیسی «انتلکتوئال» می باشد. از لحاظ تاریخی باید گفت که روشنفکران محصول پیدایش فلسفه های مبتنی بر شک و تردید نسبت به عقاید سنتی بوده اند و از نظر خاستگاه تاریخی محصول روند سکولاریسم، اومانیسم و لیبرالیسم بودند. آنان در این دوره ها هم نقش روشنفکر به عنوان کسی که در جهت انتشار عقلانی معرفت تلاش می کند و هم نقش ایدئولوگ به عنوان کسی که فرایند عقلانی سازی را برای هدفی سیاسی به کار می گیرد را ایفا می کردند. مفهوم روشنفکری بر اثر تحول مفاهیم از متنی به متن دیگری به تدریج شکل گرفته است بنابراین واژه روشنفکری دینی با دو عنصر مهم عقل و دین تناقض نما نیست. به عبارت دیگر با آنچه در تعریف روشنفکری یاد شد، روشنفکری دینی مانند دیگر مصادیق روشنفکری، در زمینه های خاص اجتماعی برآمده و دارای ویژگی های بومی و منطقه ای است. روشنفکری دینی، از یکسو به نظام دانایی نص محور پای بند است و از دیگر سو عقل را منبع مستقل می داند، ولی آن مفهوم را از عقل ابزاری به دیگر شقوق عقل چونان عقل فلسفی، عقل شهودی و... گسترش می بخشد، هم چنین روشنفکری دینی در زمینه مناسبات دین و زندگی به پایداری و پویایی دین معتقد است.

واژگان کلیدی: نو اندیشی، دین، مدرنیته، روشنفکر، شیطان پرستی، اعتقادات مذهبی و دینی

## بخش اول: کلیات

از روشنفکری تعریف دقیقی که مورد قبول همه محققین باشد، نمی‌توان ارائه کرد، بلکه تعاریف مختلفی تاکنون ارائه شده است. در یک دیدگاه کلی تعاریف‌های روشنفکری به چهار دسته اصلی قابل طبقه‌بندی‌اند:

۱. در دسته اول به طور کلی روشنفکران گروه‌هایی هستند که به دنبال تقریر حقیقت و حفظ ارزشهای تغییر ناپذیرند در زمینه حقیقت، زیبایی و عدالت نقش مؤثری دارند. (تعاریف هنجاری و اخلاقی).

۲. در دسته دوم روشنفکران گروه‌هایی هستند که بنیان‌گذار ایدئولوژی‌ها و نقادان وضع موجود به شمار می‌آیند (تعاریف ایدئولوژیک و جهانشمول)

۳. در دسته سوم روشنفکران به عنوان یک قشر اجتماعی در توسعه و پیشبرد فرهنگ مؤثرند (تعاریف اندیشه‌ای و فرهنگی)

۴. در دسته چهارم روشنفکران گروهی‌اند که در کنار توده‌ها قرار گرفته‌اند، که در واقع به معنای زوال مفهوم روشنفکری عام است و این مفهوم به شکل بومی و محلی در آمده است. (تغییر مفهوم روشنفکر جهانشمول به روشنفکر ویژه)

روشنفکر نسبت به مسائل جامعه خودی و جامعه جهانی و نیز نسبت به آرمانها و بایسته‌ها احساس مسئولیت و تعهد می‌کند. (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

روشنفکری در منظر کلی شامل مجموعه خصلت‌هایی است:

- روشنفکر سیاسی بیرون از سیاست است، و جهت هرچه بهتر دفاع کردن از آرمانها و شناساندن آنها، حتی نسبت به گروههای هم‌آرمان هو تعلق و وابستگی ندارد
- دارای امید به آینده و حرکت در آن جهت و همزمان تردید در واقعیات و حرکت جهت اصلاح آنهاست.
- مخالف هرگونه عقب‌ماندگی و جهل و خرافه است و در جهت رشد و نوسازی تلاش می‌کند.

واژگان روشنفکری از زمان قاجار بطور عام همچون کلمات منورالعقول، منورالفکر و در دوره مشروطه به طور خاص وارد گفتمان ادبیاتی فارسی گردید در دوره مشروطه ابتدا میرزا آقاخان کرمانی واژه منورالعقول را وارد ادبیات می‌نماید و آن را برای افرادی بکار می‌برد که متأثر از نهضت روشنفکری و عصر خردگرایی در فرانسه قرن ۱۹ طرفداری از قانون و تجدد می‌نمودند. پس از مدتی اصطلاح منورالعقول به منورالفکر تبدیل گردید، منورالفکر افرادی بودند تجدد خواه و طرفدار سرنگونی استبداد سیاسی و استقرار حکومت قانون، سرانجام در دوره پهلوی اصطلاح منورالفکران به روشنفکر تبدیل گردید. آل احمد در بررسی خود از روشنفکری آن را معطوف به الگو برداری از روشنفکری فرانسه که خود را روشن شدگان و دوره خود را عصر روشنگری می‌نامیدند - می‌داند و بین روشنفکر خادم و خائن تفاوت قائل می‌شود.

### بند اول: بررسی و شناخت واژه روشنفکری دینی

اگر در بحث کاربرد اصطلاح روشنفکری دینی بخواهیم به واکاوی اندیشه‌ها و آراء اشاره کنیم باید به دو گروه مخالف و موافق اشاره کرد:

الف - گروه مخالفان در مورد واژه روشنفکری دینی در مجموع چنین استدلال کرده‌اند:

۱. به لحاظ خاستگاه تاریخی

چون این اصطلاح از غرب آمده است و ما آن را به روشن فکری ترجمه می‌کنیم، در واقع در غرب، قرن ۱۸ و ۱۹ کسانی پیدا شدند که وقتی به متون مسیحیت رجوع کردند، دیدند قابل دفاع نیست و خط فکری خود را از دیگران جدا کردند، همه کسانی را که به کتاب مقدس التزام داشتند، تاریک اندیش خواندند، اصلاً لغت «روشن» را برای این آوردند که بگویند از تاریکی‌های جهل و خرافه‌ای که در کتاب مقدس وجود دارد، به روشنی و نور عقل پا گذاشتیم، پس روشنفکری به فاصله گرفتن از دین بود (بر این اساس کاربرد مفهوم روشنفکری دینی متناقض نما است).

۲. تخلف در پای بندی به اصول مدرنیته:

روشنفکری جهان اسلام دچار دو گانه اندیشی شده از یک جا گسیخته و در وضعیت خلاء بسر می‌برد، نه آن عقلانیت کانتی وارد زندگی‌اش شده و نه توانسته میراث خود را حفظ کند، اصولاً خصیصه مدرنیسم اعتماد به عقل است، مراد از عقل هم ابزاری و نقادی منطقی است و این عقل عملی دیگر چیزی برای دین باقی نخواهد گذاشت.

### ۳. تجدد گرایی با دینداری قابل جمع نیست

اگر بپذیریم که شرط اول قدم در دینداری ایمان، تعبد و تسلیم است باید گفت که تجدد گرایی با دینداری غیر قابل جمع است. مفاهیمی که غریبها به کار می‌بردند یک بازتاب معرفی داشت و در اجتماع شفاف می‌شد، پس مفهوم روشنفکری به مفاهیمی که از اساس این لفظ در زبانهای اروپایی اراده می‌شود مقتضی تجدد گرایی است و تجدد گرایی با دینداری قابل جمع نیست.

### ۴. گسست میان سنت و مدرنیته

در این نظر دو گروه سنت‌گرایان و نوگرایان قائل به گسست میان سنت و مدرنیته هستند، سنت‌گرایان با یکی پنداشتن غرب با مدرنیته، غرب را با کلیت واحدی طرد می‌کنند در این دیدگاه محصول غربی نمی‌تواند صفت دینی داشته باشد، چون روشنفکری یک محصول غربی است و مدرنیته ضد دینی تلقی می‌شود، روشنفکری هیچ نسبتی، جز مخالفت با دین ندارد در این نظر روشنفکری دینی، ترکیبی متناقض نما است. از طرف دیگر نوگرایان نیز همانند سنت‌گرایان معتقد به گسست میان سنت و مدرنیته هستند و بر خلاف سنت‌گرایان به اصول مدرنیته وفا دارند نوگرایان، محصول مدرن را صفت غیرمدرن قرار نمی‌دهند، عناصر مدرن و اتصاف آنان به صفت دینی ناممکن است چرا که این دو متعلق به دو دنیا و دو کهنکشان مجزی هستند. البته دکتر عبدالکریم سروش در رد این نظرات معتقد است که نباید روشنفکری دینی را مفهوم متناقضی فرض کرد. روشنفکری شاخه‌ای از تفکر است. مگر اینکه ما معتقد باشیم که اساساً تفکر و متفکر بودن با دیندار بودن منافات دارد. آنگاه اگر کسی چنین ادعایی کند (که علی‌الظاهر لُب و حاق مدعای این مدعیان و منتقدان هم همین است، یعنی معتقدند شخص دین‌دار نمی‌تواند متفکر راستین باشد) آنگاه ما می‌توانیم با او هم بحث مفهومی و هم بحث تجربی

کنیم. لااقل تجربتاً می‌توان نشان داد که متفکران درجه اول تاریخ جهان و نه فقط تاریخ جهان اسلام، از میان دینداران بودند. هیچ کس نمی‌تواند منکر متفکر بودن فارابی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و بزرگانی چون حافظ یا در جهان مغرب منکر متفکر بودن هگل شود که جهد بلیغی برای هم راستائی فلسفه و تفکر با پروتستانیزم کرد.

ب - موافقان واژگان روشنفکری دینی در مجموع چنین استدلال کرده‌اند:

#### ۱- عدم گسست میان سنت و مدرنیته

گروهی که از این ایده حمایت می‌کنند معمولاً احیاگران دینی هستند که معتقدند دین را می‌توان با همان نقش‌های سنتی در دنیای مدرن حاضر کرد، آنها به سنت تکیه می‌کنند و به مدرن نظر می‌افکنند، این گروه مخالف گسست میان سنت و مدرنیته هستند و ضمن اعتماد به ارتباط این دو عنصر، نقش مهمی برای سنت قائل می‌شوند. این گروه قرائتی از مدرنیته ارائه می‌دهند که با دین و سنت سازگاری داشته باشد و اصولاً مقولاتی نظیر آزادی، دموکراسی و روشنفکری را در عرصه دین و سنت بازیابی می‌کنند بر این اساس، روشنفکری دینی ممکن خواهد بود. منتها این رویکرد نقش روشنفکر دینی را به یک احیاگر دینی تقلیل می‌دهند.

#### ۲. روشنفکری دینی، واژه‌ای قراردادی و سیال

برخی روشنفکری دینی را به مثابه الگوی خاص توضیح داده‌اند و از رابطه دال و مدلول استفاده کرده‌اند. آنان معتقدند گرچه معنی و هویت؛ حاصل رابطه بین دال و مدلول است. لکن هیچ رابطه ذاتی و از قبل تعیین شده‌ای بین این دو وجود ندارد، آنچه مفهوم و مصداق را به هم پیوند می‌دهد، رابطه‌ای قراردادی و سیال است در یک کلام هویتها در بستر گفتمانهای روان، متغیر، متحول و غیرشفاهی شکل می‌گیرند که تار و پود هر یک بر عناصر، لحظه‌ها، نقاط متعالی، روابط قدرت و نظامهای حقیقی متفاوتی استوار است. به تعبیردیگر مفهوم روشنفکری همچون تمامی مفاهیم دیگر یک «دال شناور و تهی» است که قابلیت آن را دارد که در بستر گفتمان‌های مختلف تکرار شده و به مدلولهای مختلفی دلالت دهد. بنابراین به لحاظ منطقی و زبان شناختی نمی‌توان دین را «دگر» یا «غیر» روشنفکری تعریف کرد و میان آنان رابطه کاملاً بیرونی و دو انگاری ترسیم کرد.

### ۳. باز سازی مفهوم روشنفکری دینی به لحاظ تحول مفاهیم

این گروه معتقدند چون دین مخالف عقل نیست و در پی رفع جهل و تاریکی است، بنابراین بین عقلانیت (یکی از شاخص‌های مهم روشنفکری) و دین (یکی از شاخص‌های مهم نظام دانایی مسلمانان) رابطه این همانی می‌تواند برقرار باشد. و چون روشنفکری تابع نظام دانایی خود بوده است. بنابراین مفهوم روشنفکری بر اثر تحول مفاهیم از متنی به متن دیگری به تدریج شکل گرفته است بنابراین واژه روشنفکری دینی با دو عنصر مهم عقل و دین تناقض نما نیست. از نظر محقق اگر بپذیریم که روشنفکری دینی متعلق به نظام دانایی دینی است آنگاه عقل دایره‌اش توسعه می‌یابد و عقلانیت ابزاری یکی از شقوق عقل محسوب می‌شود و در زمینه زندگی و دین نیز روشنفکر دینی معتقد به پویایی و پایایی دین می‌باشد با این توصیف روشنفکر دینی یعنی کسی که عقل را منبع مستقل در کنار منابع دیگر می‌داند و به دنبال عقلانی کردن ساحت‌های زندگی و دین است. به عبارت دیگر آنچه در تعریف روشنفکری یاد شد، روشنفکری دینی مانند دیگر مصادیق روشنفکری، در زمینه‌های خاص اجتماعی برآمده و دارای ویژگی‌های بومی و منطقه‌ای است. روشنفکری دینی، از یکسو به نظام دانایی نص محور پای بند است و از دیگر سو عقل را منبع مستقل می‌داند، ولی آن مفهوم را از عقل ابزاری به دیگر شقوق عقل چونان عقل فلسفی، عقل شهودی و... گسترش می‌بخشد. هم چنین روشنفکری دینی در زمینه مناسبات دین و زندگی به پایایی و پویایی دین معتقد است. منظور از پایایی، اصالت و اصولگرایی در فهم دین و منظور از پویایی، توسعه گرایی در حوزه تحقق دین است و ما در این تحقیق این معنا و مفهوم از روشن اندیشی دینی را در نظر داشته و دنبال می‌کنیم و پژوهش مان را با این دید جهت می‌دهیم.

### بخش دوم: اهداف و سوالات تحقیق

هدف اصلی: بررسی سیر تاریخی نواندیشی دینی در ایران و تغییرات آن تا به امروز

اهداف فرعی عبارتند از:

- ۱- بررسی نقش تجددخواهی و مدرنیسم در شکل‌گیری جریان نواندیشی دینی در ایران
- ۲- بررسی نقش روشنفکران و نخبگان در جهت دهی به جریان روشن اندیشی در ایران

۳- بررسی نقش روحانیون و روشنفکران مذهبی در جهت دهی به جریان روشن اندیشی دینی در ایران

۴- بررسی چگونگی شکل گیری مذاهب و خرده فرهنگهای جدید و به انحراف کشیدگی جریان روشن اندیشی  
سوالات تحقیق عبارتند از:

سوال اصلی: پدیده و مسئله نواندیشی یا همان روشنفکری دینی در بستر تحولات زمانی و تاریخی چه تغییراتی یافته و چه ویژگی ها و شاخصه های خاصی در هر دوره پیدا کرده است؟  
سوالات فرعی:

- ۱- آیا اساسا روشن اندیشی با روشنفکری یکی است و مشابهتها و تفاوتهای این دو چیست؟
- ۲- چه عوامل و عناصری جریان و مسیر تاریخی روشن اندیشی در ایران را ترسیم کرده اند؟
- ۳- چه فاکتور ها و دلایلی باعث انحراف جریان روشن اندیشی از مسیر اصلی و شکل گیری مذاهب جدید در میان جوانان شده است؟

### بخش سوم: سیر تحول نواندیشی دینی در ایران

وقتی سخن از روشن فکری به میان می آید، نمی توان آن را از تاریخ جدید غرب و به تعبیر دقیق تر، از تاریخ بورژوازی غرب جدا دانست. جریان روشنفکری در قرون وسطی پا گرفت. دانشگاههای آن دوره محل تحصیل قشری بوده که به طور نسبی از قشر حاکم فئودال مستقل بودند. روشنفکری به معنی مدرن آن نخستین بار در جریان محاکمه آلفرد دریفوس مشاهده شد. این شخص یک افسر ارتشی بوده که به جرم خیانت به جزایر شیطان تبعید شده بود ولی پس از شش سال مدارکی دال بر بی گناهی وی یافت گردید. در جریان محاکمه مجدد این افسر یهودی امیل زولا و ۳۰۰ تن از هنرمندان و نویسندگان آن دوره نامه‌ای با عنوان من متهم می کنم به رئیس جمهور می نویسد که آن نامه به نام اعلامیه روشنفکران مشهور شد. این اقدامات منجر به عقب نشینی دادگاه نظامی گردید و نخستین پیروزی روشنفکری به شمار آمد. جریانات روشنفکری نخستین بار در زمان به وقوع پیوستن انقلاب فرانسه تلاش نمودند تا اندیشه‌های خود را در جامعه اشاعه دهند. این قشر که برآمده از جریان آزادیهای سیاسی آن

دوره بودند تلاش نمودند انسان‌مداری، افکار لائیک و لیبرالیسم را در جامعه رواج دهند. روشنفکران قرن ۱۸ مانند سخنگویان بورژوازی عمل می‌کردند و سعی در توجیه روابط حاکم بر جامعه آن روز داشتند. در قرن نوزدهم گروه جدید از روشنفکران سوسیالیست قوت گرفتند و برعکس روشنفکران نسل پیش بر علیه بورژوازی تبلیغ می‌کردند. ضدامپریالیسم در قرن بیستم نیز تأثیرات خود را بر روشنفکران به صورت ملموس تداوم بخشید. بورژوازی پدیده‌ای اقتصادی مبتنی بر تولید صنعتی و تجارت است و ریشه‌ی تاریخی آن به قرون وسطی باز می‌گردد. در آن دوران، بازرگانان و پیشه‌وران، مایل به پذیرش سلطه‌ی اشراف زمین‌دار نبودند و در نتیجه‌ی منازعی بین آنان، بازرگانان و اصناف به تأسیس شهرهای خودمختار روی آوردند. آرمان‌های شهروندان بورژوا در رشد اشکال جدید از سازمان‌های اداری و سیاسی، پیدایش ناسیونالیسم و حاکمیت ملی و مخالفت با حاکمیت کلیسا و اشراف زمین‌دار، بسیار تأثیر داشت. وابستگی روشن‌فکران به طبقات جدید، آنان را سخنگوی بورژوازی کرد و بدین ترتیب، با نقد نظام سنتی موجود، به تحکیم جامعه‌ی سرمایه‌داری کمک می‌کردند و متقابلاً سرمایه‌داری نو، به منزلت اجتماعی روشن‌فکران احترام می‌گذاشت. در روند ستیز با نهادهای کهن و کهنه‌ی فئودالیت، رویکرد ویژه‌ای به انسان‌گرایی نشان داده شد و در همین راستا بود که سخن از آزادی انسان به میان آمد، بدین معنا که او می‌تواند برنامه‌ی زندگی خویش را به گونه‌ای مستقل و دلخواه بنیان نهد. جنبش اصلاح دینی در برابر ایمان مسیحی که وابسته به کلیسای قرون وسطایی بود، قرائت این جهانی را از دین ارائه داد و با این اندیشه‌ی کلیسا که سعادت اخروی بیرون از محدوده‌ی فهم بشری است به ستیزه پرداخت. اندیشه‌ی ترقی، افق‌های جدید را به روی روشن‌فکران گشود و خرد بشر را معیار سعادت و مفسر فلسفه‌ی حیات قرار داد و در خیال خود، تحقق بهشت مادی - زمینی را بر مبنای عقل و فهم متعارف بشری و بی‌نیاز از وحی و هدایت الهی تحقق بخشید. در چنین فضای روشن‌فکرانه‌ای بود که ممالکت مشرق زمین با دنیای غرب تماس پیدا کردند. در ایران نیز از اوایل قرن ۱۳ قمری، در پی آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های نوین علمی و فرهنگی غرب، حرکت‌های روش‌فکری شکل گرفت. بخش مهمی از این تکاپوهای روشن‌فکری، معلول رخوت روحی و فکری ناشی از باورهای کهن و بی‌ارتباط با دین اسلام و سنت نبوی بود که برخورد با تمدن جدید و دستاوردهای آن

در ابعاد سیاسی، مبارزه با نظام‌های استبدادی و پدر شاهی، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و نواندیشی و نوسازی ساختار جامعه‌ی سنتی، راه تازه‌آی را پیش پای روشن‌فکران نهاد تا بدین وسیله بتوانند به تفسی و تحلیلی خردپسند از عقاید، سنن و حیات سیاسی - اجتماعی جامعه پردازند، با اندیشه‌های نوین سیاسی و اجتماعی همگام شوند و در عین حال جان و حقیقت تعالیم اسلام را دوباره به قوت تبیین کنند. علاوه بر این، آموزش غربی به آنها آموخت که شناخت حقیقی، از تعقل و علوم نوین حاصل می‌شود؛ نه از کشف و شهود و آموزش‌های مذهبی. (بروجردی: ۱۴۹، ۱۹۹۸) روشن‌فکران مشروطیت، دنیویت و ناسیونالیسم را سه وسیله‌ی حیاتی برای توفیق در ایجاد ایرانی نوین، نیرومند و پیشرفته می‌دانستند. آنان معتقد بودند که اولی (مشروطیت) قدرت ارتجاعی سلطنت را از بین می‌برد، دومی (دنیویت) نفوذ سنتی روحانیت را زایل می‌کند و سومی (ناسیونالیسم) جنگال‌های استعمارگران دول غربی را قطع می‌کند. در مواجهه با این گونه رخدادها و اقتضانات عصر جدید، از همان آغاز در میان اندیشه‌گران ایران، دو دیدگاه و دو گرایش پدید آمد: گروهی نوگرایی و پذیرش تمدن نو را موجب اضمحلال هویت فرهنگی - دینی و ملی جامعه و حاصل آن را سلطه‌ی همه جانبه‌ی اجانب و کفار بر کشور می‌دانستند. از نگاه آنان، تمدن جدید بر منبای اعراض از بندگی خدا استوار بود و پذیرش آن به تخریب ارزش‌ها و سنت‌های گرانقدر جامعه می‌انجامید. این گروه کوشیدند تا از سنت‌های فکری و عملی جامعه، در مقابل عناصر دنیای جدید سنگری بسازند. در طرف دیگر، گروهی قرار داشتند که نوکردن اندیشه و مناسبات و روابط اجتماع را به صورت یک آرمان یا حداقل یک ضرورت می‌پذیرفتند. این گروه، نو شدن را موهبتی برای مقابله با جهل و جور و ستم‌گری می‌دانستند؛ از این رو دعوتش را لیبیک گفتند. ریشه‌های تاریخی روشن‌فکری ایرانی و طیف‌های منشعب از آن را باید در میان این دو گروه جستجو کرد که با جریان مدرن شدن پیوند خورده بودند. در طبقه‌بندی جریان‌های روشن‌فکری یا به تعبیری دیگر، طیف شناسی روشن‌فکری در ایران، پژوهش‌ها عموماً حول دو محور روشن‌فکران لائیک و دینی که عموماً هم فاقد اسلوبی علمی و روشمند هستند متمرکز شده‌اند. در این پژوهش‌ها، علم‌کرد جریان‌های مذکور ملاک قضاوت و صدور رأی قرار می‌گیرد، بی‌آنکه به بن‌مایه‌های فکری و خاستگاه‌های اندیشگی آنان دقت کافی مبذول شود. پژوهش

حاضر کوشیده است از منظری متفاوت به مقوله‌ی روشن‌فکری بنگرد و ضمن پرداختن به مباحث نظری، به تبارشناسی دو طیف مورد بررسی، یعنی روشن‌فکری دینی و دین‌داری روشن‌فکرانه توجه وافی کند. اصطلاح روشن‌فکری دینی آشناتر و متداول‌تر است. روشن‌فکر دینی به عنوان برآیندی نسبتاً بومی از مفهوم روشن‌فکری غربی، در تاریخ معاصر ایران تجلی کرده و عموماً وامدار مکاتب عقل‌گرایانه و تجربی غرب است و می‌نوشد مفاهیم مذهبی را با توجه به دستاوردهای علمی و مادی غرب توجیه و تفسیر کند و با نوسازی دینی به شیوه و متد غربی، به چالش‌های روزگار جدید پاسخ گوید. اما دین‌داری روشن‌فکرانه، در واقع، سیر طبیعی فرهنگ پویای اسلامی و به ویژه شیعی است که از پایگاه و متن دین برخاسته است و می‌نوشد در تقابل با اندیشه‌های جدید و مسائل عصر، پاسخی بر آمده از معارف و آموزه‌های اصیل اسلامی ارائه دهد. اینجا سخن بر سر روش‌های حصول به مقصود نیست، بلکه مسئله‌ی اصلی، تفاوت در منابع فکری و آموزه‌های مکتبی حاکم بر دو جریان است. روشن‌فکر دینی از سویی می‌کوشد برداشت و قرائت جدیدی را از دین عرضه کند که با دنیای جدید تناسب داشته باشد و از سوی دیگر مدرنیته را با سنت محکم می‌زند و تصویری را از آن ارائه می‌دهد که در آن امکان تفکیک و تجزیه هست. روشن‌فکری دینی در مقابل جهان مدرن قرار گرفته است و با باور به دین و فرهنگ دینی می‌کوشد تا به بازمبانی دین و در نهایت به نو شدن دین به معنای فهم نو از دین اقدام کند. این فهم نو از دین، در زبان، سازمان دین و جایگاه آن در تحولات فرهنگی - اجتماعی قابل تعریف است. ولی دین‌داری روشن‌فکرانه اصطلاحی است که باید در پرتو مقتضیات عصر جدید و نیازهای نوین جامعه بررسی شود. اگر چه در نظر اول، این اصطلاح قرینه‌ای از روشن‌فکر دینی را تداعی می‌کند، اما به هیچ وجه نباید آنها را همسان دانست. دین‌دار روشن‌فکر، رویشی از متن است و عزیمتی از درون است به آفاق و از خود به غیر و مراجعت برای شناخت مجدد خود. دین‌دار روشن‌فکر قائل به دو رکن مترقی اجتهاد و انتظار است. مفتوح بودن باب اجتهاد، بدون آنکه دین را تابع شرایطی عصری و محیطی کند، از تحجر و گذشته‌گرایی و ایستایی آن در برابر مقتضیات زمان ممانعت می‌کند که فرهنگ انتظار، نکو زیستن و جاودانه زیستن را هم اکنونی می‌کند. نکته‌ی مهم دیگر از لحاظ روش شناختی، تعریف مصادیق روشن‌فکر دینی و دین‌دار روشن‌فکر است. روشن‌فکر دینی،

اصطلاحی است که مصادیق متعدد و در عین حال متفاوتی از آن ارائه شده است؛ لذا تحلیل ما باید بر اساس مدل تیپ‌شناسی صورت گیرد. بدین معنی که مفهوم روشن‌فکر دینی را باید با توجه به تیپ‌های اصلی روشن‌فکری دینی تحلیل و توجیه کرد. این موضوع درباره‌ی دیندار روشن‌فکر نیز صدق می‌کند و به نگاه معرفت‌شناسانه‌ی او از دین برمی‌گردد. دین‌دار روشن‌فکر نیز تبیین واحدی از دین اسلام ندارد و گاه بر اسلام کلامی و گاه بر اسلام عرفانی و گاه بر اسلام فقهی تأکید می‌نند و اساساً اختلاف طیف دین‌داران روشن‌فکر، به نحوه‌ی تلقی ایشان از هویت دین برمی‌گردد، بنابراین روشن‌فکر دینی و دین‌دار روشن‌فکر، عناصر فرهنگی و شناوری هستند که همواره در حال شدن و تشخیص فکری پیدا کردن هستند. در بحث از سیرنواندیشی دینی در ایران باید اشاره کرد به اینکه در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد برخی از روشنفکران کوشیدند تا تلفیقی از آموزه‌های روشنفکری و فرهنگ ایرانی-اسلامی به دست دهند. آنها همچنین به شدت تحت تأثیر روشنفکران استعمارستیز کشورهای جهان سوم نظیر ماهاتما گاندی، اقبال لاهوری و فرانکس فانون بودند. از شاخص‌ترین چهره‌های این جریان می‌توان به علی شریعتی و جلال آل احمد اشاره کرد در کنار اینان برخی از روشنفکران دینی بشدت مشغول به چالش‌های اسلام و مدرنیته بودند. آنها سعی می‌کردند تا شرایط جدید را فهمیدنی سازند و موضعی مشخص در میانه تقابل اسلام و غرب ارائه دهند. البته این دسته دیدگاه‌هایی بشدت متعارض دارند و اشتراکشان تعلق خاطر به مباحث فلسفی اسلامی و غربی است. از مهم‌ترین چهره‌های آن می‌توان از مصطفی ملکیان، احمد فردید، سید حسین نصر، عبدالکریم سروش و رضا داوری یاد کرد.

### بخش چهارم: شیطان پرستی ثمره انحراف جریان نواندیشی

امروزه در هر گوشه، در هر خیابان یا بین دوستان را که نگاه می‌کنی درباره این کلمه می‌شنوی؛ مخصوصاً در بین کسانی که ادعای مثال‌بازی و گوش دادن به موسیقی متال به خصوص سبک بلک‌متال را یدک می‌کشند. چیزی که الان در جامعه مشاهده می‌شود باب شدن شیطان پرستی و انداختن پنتاگرام در گردن است. شیطان پرستی یکی از اعتقاداتی است که برخی به آن پیشینه هزاران ساله می‌دهند و دلیل آن را نیز پرستش هر موجود دارای قدرت توسط مردمان هزاران سال پیش و یا در نظر گرفتن دو خدای ضد هم یعنی خدای خیر و شر

می‌دانند. شیطان پرستی دنیایی را ترسیم می‌کند که هیچ روزنه‌امیدی برای آن متصور نیست. به همین جهت شیطان پرستی را جهان تاریک می‌گویند. شیطان پرستی حقیقتی را جستجو می‌کند که در این جهان یافت نمی‌شود. خود کشی توجیهی اینگونه دارد، «اگر بپرسی چرا خودت را می‌کشی؟» پاسخ می‌دهد: می‌خواهم به حقیقت برسیم و حقیقت در این دنیا به دست نمی‌آید. عمده‌ترین نشانه شیطان پرستی را در تجاوز و قتل به ویژه در تجاوز به کودکان و نوجوانان به همراه قتل آنان باید دید.

### بند اول: شیطان پرستی به چه معناست؟

شیطان پرستی به معنی پرستش شیطان به عنوان قدرتی فوق العاده قوی و بسیار قویتر و موثرتر از نیروهای خوب دنیوی همچون خدا است. در شیطان پرستی شیطان به عنوان نماد قدرت و حاکمیت بر روی زمین، قدرتی به عنوان برترین قدرت دو جهان مورد توجه و پرستش قرار دارد و این دنیایی را که به عنوان دوزخ برشمرده می‌شود را قانونمند می‌کند. در شیطان پرستی، غیر از استفاده از شیطان به عنوان قدرت تاریکی و قدرت مطلق از نیروها و اجنه و روح‌های پلید و شیطانی نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌شود؛ و در نهایت معنای شیطان پرستی؛ پرستش قدرت پلیدی است. به طور کلی دو تعریف برای گروه‌های شیطان پرستی در نظر افراد وجود دارد.

تعریف اول: هر گروهی که شیطان را (مشابه شیطان تعریف شده در دین مسیحیت که عاری از مفاهیم غیرطبیعی مربوط به پلیدی و زشتی است یا یک شیطان انتزاعی) به عنوان خدا قبول داشته باشد و آن را عبادت کند، که معمولاً از آن به عنوان الهه سیاه نیز یاد می‌کنند و آن را منتسب به طبیعت "حقیقی" انسان می‌نامند.

تعریف دوم: گروه‌هایی که از دین مسیحیت تبعیت نکرده و یا عیسی را با خصوصیتی که در دین مسیح تعریف شده است قبول ندارند. این تعریف معمولاً توسط بنیادگرایان مسیحی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر مبنای این تعریف بسیاری از گروه‌ها را شیطان پرست می‌نامند.

## بند دوم: گسترش شیطان پرستی در جامعه دینی ایران

یک گروه تحقیقاتی نسبت به گسترش شیطان‌پرستی در جامعه هشدار داد و خبر داد که اکنون بیش از ۷۰ فرقه شیطان‌پرستی در کشور فعال هستند. به گزارش برنا، موقعیت جغرافیایی فعالیت این جریان مخرب و ویرانگر اخلاقی برخی از شهرهای نقاط مرکزی و جنوب غربی ایران است و خشونت، خونخواری و آدم‌زدایی از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود به گونه‌ای که برخی از جوانان هوادار این جریان‌ها با آسیب رساندن به خود و دیگران درصدد ارتقای جایگاه خویش در گروه هستند. بنا بر این گزارش، رفتار خشونت‌آمیز اعضای گروه‌های شیطان‌پرست با حیوانات و برخی از اطرافیان نیز بسیار تاسف‌بار و قابل‌تامل است. یک کارشناس ارشد فرهنگی با اشاره به پوشش‌ها و مدل‌های جدید مد برخی از دختران و پسران از گسترش فعالیت گروه‌های شیطان‌پرستی ابراز نگرانی کرد و گفت: این جریان ضد فرهنگی از دهه ۷۰ وارد کشور شد و در سایه غفلت مسئولان به سرعت در قالب شبکه‌های زیرزمینی در برخی از شهرستان‌ها و مراکز استان و همچنین تهران بزرگ ریشه دوانید. به نوشته برنا، در تحقیقات مستندی که به تازگی در اختیار مسئولان ارشد کشور قرار گرفته است، لباس‌های گشاد، لباس‌های رنگی جلف، انگشترهای خاص تیغ‌دار، دستبندهای متنوع و عجیب، گردنبندهای اسکلتی با موهای بلند یا سرطاس به عنوان نشانه‌های ویژه گروه‌های همسوباشیطان‌پرستی بیان شده است. در این گزارش تاکید شده است که علاوه بر ماهواره‌ها و سایت‌های اینترنتی، انتشار کتب متعدد برای ترویج این جریان در داخل کشور عامل رواج این فرقه‌ها شده است. برنا خاطر نشان ساخت: جریان شیطان‌پرستی در غرب با ابزار موسیقی اعلام موجودیت کرد و روابط نامشروع، موسیقی متال، رفتارهای ساحرانه و اعمال و مناسک خاص ماورایی و جادوگری از ویژگی‌های این جریان است. یک عضو گروه تحقیقی که علاوه بر گزارش، فیلم مستندی از فعالیتها و رفتارهای شیطان‌پرستان در ایران تهیه کرده است، در گفت‌وگو با برنا، حتی از نفوذ علائم گروه‌های شیطان‌پرستی در رسانه‌های گروهی کشور سخن گفت و از این وضعیت، ابراز تاسف کرد.

### بند سوم: شیطان پرستی، یهود و جوانان

سران یهودی دنیا عزم جدی بر نابودی هر عقیده ای دارند، آنان تمامی اصول و تئوریها را بهم می ریزند، نظامها و حاکمیت ها را لرزان می سازند، خانواده ها را ویران و نقش مدیریتی پدرها و مادرها را لگدمال می کنند. آنان تصمیم گرفته اند که به هیچ کس اجازه اظهار وجود ندهند، رسماً اعلام می کنند همه باید تحت اداره یهود باشند، همه باید به شنیدن صدای آنان عادت کنند. همه چیز را آنگونه که خود می پسندند، می خواهند. جوانان را در دنیایی از خیالات و اوهام شاعرانه گرفتار می سازند و به وقت استیصال و سر خوردگی لحظه ای که جوان به هر چیزی چنگ می زند تا خود را از مهلکه نجات دهد، مذهب جعلی ای که سران یهودی از پیش طراحی کرده اند در اختیار او می گذارند.

بر این اساس می گوئیم شیطان پرستی مذهبی است ساختگی که توسط سران یهودی ای که مدیریت افکار و اندیشه ها را در انحصار خود می پندارند بوجود آمده است. یهود با صرف مبالغ هنگفت و با خدمت گرفتن هنرپیشگان، خوانندگان، نوازندگان، انتشار سی دی های آموزشی، مجلات، روزنامه ها و کاباره ها... در صدد پر کردن خلاء روحی و معنوی جوانان غرب و به تبع جوانان شرق برآمده است. تا جایی که بگفته رئیس بیمارستان نوجوانان نیویورک، شیطان پرستی یکی از شایع ترین تهدیداتی است که در مقابل بچه های امروز قرار گرفته است. پر واضح است وقتی کلیسا نتواند در مقابل خواسته های معنوی جوانان الگوی مناسبی ارائه دهد، آنانی که خود را گرگ می خوانند هدایت گله های گوسفند را بعهدہ خواهند گرفت. و کیست که متوجه استخوانهای شکسته کلیسا نشده باشد. شیطان پرستی دنیایی را ترسیم می کند که هیچ روزنه امیدی برای آن متصور نیست. به همین جهت شیطان پرستی را جهان تاریک نیز میگویند. شیطان پرستی آنگونه که خود می گوید حقیقتی را جستجو می کند که در این جهان یافت نمی شود. خود کشی که از موارد رایج این آیین است، توجیهی اینگونه دارد: اگر بررسی چرا خودت را می کشی؟ می گوید می خواهم به حقیقت برسم و حقیقت در این دنیا به دست نمی آید. پیامبر عزیز اسلام (ص) عبارتی دارد که می فرمایند: در آخر الزمان، دنباله روها از نابخردان پیروی می کنند. مذهب سازان عصر جدید بسیار زیرک هستند.

آنان به این حقیقت رسیده‌اند که همیشه گروهی در دنیا وجود دارند که از هیچ‌گونه استقلال فکری برخوردار نیستند و متأسفانه این گروه کمتر به خردمندان تمایل دارند، بلکه میل بیشترشان به کسانی است که هوی و هوس را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. پروتکل‌های دانشوران یهود به صراحت به تربیت و آموزش افراد اشاره دارد، می‌گوید: تا زمانی که افراد جوامع مختلف مطابق الگو و انگاره‌های تربیتی ما دوباره تربیت نشوند، نمی‌توانیم برنامه‌هایمان را در این گونه جوامع مطابق با روشی کلی و یکسان پیاده کنیم. اما اگر برنامه‌ها را محتاطانه و توأم با آموزش آغاز کنیم می‌توانیم در کمتر از یک دهه منش و خلق و خوی سرسخت‌ترین افراد را تغییر داده و آنها را مانند افرادی که از پیش مطیع ساخته‌ایم به زیر سلطه خویش در آوریم. به شیطان پرست تفهیم می‌کنند که دنیای شیطان پرستی زندگی در میان لجن است و هیچ وقت نمی‌شود در لجن زندگی کرد و به لجن آلوده نشد و هیچ چاره‌ای برای پاک شدن نیست جر مردن و رهایی از این دنیا. به شیطان پرست می‌فهماند زندگی در این دنیا بر پایه دروغ است و همه باورهای مردم بر پایه همین دروغ شکل گرفته است، همه عادت کرده‌اند دروغ بگویند، لذا اگر حرف راست هم بزنید کسی آن را باور نمی‌کند. شیطان پرستی آیینی است که همه چیز را منفی ارائه می‌دهد. آدم شیطان پرست عمر شب را بلند می‌داند. او حتی خورشید را مانع از تابش نور می‌پندارد. آنان همه چیز را منفی می‌خواهند، اگر به باغ سیب بروند همه سیب‌ها را کال می‌بینند و اگر به تئاتر بروند همه بازیگرها را لال می‌پندارند. به شیطان پرست می‌گویند چشم‌هایت را باز کن، فقط بین. مغزت را ببند، فکر نکن. نقش تو، نقش تماشاچی تئاتر در این دنیاست. آدم وقتی در دام ابلیس‌هایی که طراح و مدیران اجرایی احکام شیطان پرستی‌اند قرار می‌گیرد، به مثابه مواد خامی خواهد بود که هر شکلی را اراده کنند، از او می‌سازند. پروتکل‌های دانشوران صهیونیسم جهت دادن به فکر و اندیشه مردم غیر یهودی را به کمک سخن پردازی و تئوریهای وسوسه‌انگیز، کار متخصصان و مدیران یهودی می‌داند. آنان آنچنان به تبدیل آدم‌ها می‌پردازند که بسیاری از افراد از اینکه موجود دیگری شده‌اند که خودشان نیستند، خبردار نمی‌شوند. حتی آنانی که فکر می‌کنند مدیر و طراح و برنامه‌ریز حداقل بخشی از شیطان پرستها هستند، تنها عاملی

ناچیز و بی‌مقدارند که کورکورانه در خدمت ابلیس بزرگ قرار گرفته‌اند. راهی که برای شیطان پرست ترسیم می‌کنند معجونی است که هر آدم گرفتاری را به وحشی‌گری و نفرت سوق می‌دهد. اولاً راه نیست، کوره راه است. مسیری است که به هیچ جا راه ندارد. بن بست است. رسماً اعلام می‌کنند ما به مقصد نمی‌رسیم. برای شیطان پرست تفهیم می‌کنند جاده‌ای که در آن قرار دارد پر از خط‌کشی‌های در هم و بر هم است. و او در یافتن راه خروج تا سر حد جنون و دیوانگی پیش می‌رود و سرانجام مطمئن می‌شود راه بازگشتی وجود ندارد. احیاء اخلاق مصیبت‌بار قوم لوط امروز از طریق گروه‌های شیطان پرست و وابسته به آن ترویج می‌شود. پیشرفت هم جنس‌خواهی باور کردنی نیست. حمایت مقامات ارشد کلیسای انگلیس، پارلمان اتحادیه اروپایی، انجمن اطلاعات جنسی و انجمن آموزش و پرورش ایالات متحده... ننگ آور است. امروز دیگر صلیب‌های وارونه، ستاره پنج‌پر، خفاش، صورتهای نقاشی شده، ماسک‌های حیوانات درنده‌ی شاخ‌دار، برهنه‌پوشی... تنها نشانه‌ها و سمبل‌های شیطان پرستی نیست. عمده‌ترین نشانه شیطان پرستی را در تجاوز و قتل به ویژه در تجاوز به کودکان و نوجوانان به همراه قتل آنان باید دید. مدتی پیش روزنامه‌های آمریکا نوشتند جمعی شیطان پرست دستگیر شدند که نوجوانان و حتی کودکان را وحشیانه مورد تجاوز قرار داده و با ساتور تکه تکه می‌کرده‌اند. استفاده افراطی از مشروبات الکلی، مواد مخدر، قرص‌های روان‌گردان و انرژی‌زا، استفاده و استعمال آلات مصنوعی، خوردن و آشامیدن ادرار و مدفوع... معجونی از بیماری‌های روحی، روانی و جسمی بخصوص بیماری‌های عفونی و ایدز را برای شیطان پرست‌ها به ارمغان آورده است. ایدز شایع‌ترین بیماری نزد شیطان پرستان است. و ۷۵ درصد عامل آلودگی شش هزار نفری که روزانه مبتلا به این درد بی‌درمان می‌شوند انتقال از طریق تماس جنسی است. توصیه‌ای که شیطان پرست‌ها ناگزیر به انجام آنند. شنیدن آهنگ‌های تند همراه با خشونت است. که وحشت و نفرت را با خود دارد. آنان موظفند همیشه خشم و نفرت خود را نسبت به مسیح و سایر مقدسات اعلام کنند. خود را بی‌خانمانی بیابانگرد بپندارند که از عشق و محبت متنفرند. آنان خوانندگان بسیار خشنی، که در صدایشان می‌توان غرش حیوانات وحشی را شنید، سمبل قدرت شیطان پرستی می‌دانند. که

کمی بود و نیاز خود را با خشونت زیاد رفع می‌کنند. اهانت به ادیان به عنوان آزادی بیان در تصنیف‌های خوانندگان شیطان پرست ترویج و تبلیغ می‌شود. اکنون موسیقی بی‌ریشه جاز که از موسیقی YIDISH یهودیان گرفته شده در همه زوایای ذهن جوان آمریکایی و... رخنه کرده، به طوری که مایکل جکسون یهودی را از تمام مقدسین کلیسا برتر می‌داند. روزی گروه بیتل‌ها از سر مزاح‌اعلام کرده بود که از خدا نیز معروف‌تر است و امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملاً پرچم جنگ با خدا را برافراشته‌اند. بنیانگذار فرقه شیطان پرستی یک یهودی از خاندان لوی به نام آنتوان لوی است و در کلیسای شیطان آنتوان لوی، مناسک جنسی جایگاه خاصی دارد. همان رقص‌ها و کارهای جنسی که به وسیله فرانکسیست‌ها، به طور مخفی انجام می‌شد، امروز از طریق گروه‌های شیطان پرست مثل متالیکا در سطح عموم رواج داده می‌شود.

### بخش پنجم: مبانی نظری و ادبیات تحقیق

بورژوازی پدیده‌ای اقتصادی مبتنی بر تولید صنعتی و تجارت است و ریشه‌ی تاریخی آن به قرون وسطی باز می‌گردد. در آن دوران، بازرگانان و پیشه‌وران، مایل به پذیرش سلطه‌ی اشراف زمین‌دار نبودند و در نتیجه‌ی منازعی بین آنان، بازرگانان و اصناف به تأسیس شهرهای خودمختار روی آوردند. آرمان‌های شهروندان بورژوا در رشد اشکال جدید از سازمان‌های اداری و سیاسی، پیدایش ناسیونالیسم و حاکمیت ملی و مخالفت با حاکمیت کلیسا و اشراف زمین‌دار، بسیار تأثیر داشت. وابستگی روشن‌فکران به طبقات جدید، آنان را سخنگوی بورژوازی کرد و بدین ترتیب، با نقد نظام سنتی موجود، به تحکیم جامعه‌ی سرمایه‌داری کمک می‌کردند و متقابلاً سرمایه‌داری نو، به منزلت اجتماعی روشن‌فکران احترام می‌گذاشت. در روند ستیز با نهادهای کهن و کهنه‌ی فئودالیت، رویکرد ویژه‌ای به انسان‌گرایی نشان داده شد و در همین راستا بود که سخن از آزادی انسان به میان آمد، بدین معنا که او می‌تواند برنامه‌ی زندگی خویش را به گونه‌ای مستقل و دلخواه بنیان نهد. جنبش اصلاح دینی در برابر ایمان مسیحی که وابسته به کلیسای قرون وسطایی بود، قرائت این جهانی را از دین ارائه داد و با این اندیشه‌ی کلیسا که سعادت اخروی بیرون از محدوده‌ی فهم بشری است به ستیزه پرداخت.

اندیشه‌ی ترقی، افق‌های جدید را به روی روشن‌فکران گشود و خرد بشر را معیار سعادت و مفسر فلسفه‌ی حیات قرار داد و در خیال خود، تحقق بهشت مادی - زمینی را بر مبنای عقل و فهم متعارف بشری و بی‌نیاز از وحی و هدایت الهی تحقق بخشید. مارکس پیامبروار از روزی خبر می‌دهد که بطلان ایدئولوژی دینی بر همگان آشکار می‌شد، مارکس که مشخصاً درباره دین چندان نوشته‌ای نداشت در انتقاد خود نیز نتوانست از فوئرباخ فراتر رود. او می‌گفت: دین آه مخلوق ستم‌دیده است، قلب جهان بدون احساس و روح وضعیتی بی روح است. دین افیون توده‌هاست، مبنای نگاه ضد دینی مارکس این بود که «انسان دین را می‌سازد، نه دین آدمی را» این همان ایده‌ای بود که فویرباخ پی از وی عنوان کرده بود. دین چیزی جز ایدئولوژی نبود. او ایدئولوژی را غالباً «آگاهی کاذب» می‌خواند و اوضاع و احوال اجتماعی یا «هستی اجتماعی» را موجد آن می‌دانست و هر نوع آگاهی معلول هستی اجتماعی است او که شاهد مبارزات فکری فیلسوفان روشنگری با کلیسا و در نهایت بازگشت پیروزمندانه کلیسا پس از انقلاب کبیر فرانسه بود به این نتیجه رسید که دین یا هر ایدئولوژی دیگری که دارای کارکردهای مشابه دین باشد از طریق انتقادات فکری روشنگرانه از میان نخواهد رفت. همانطور که انقلاب کبیر فرانسه نتوانست تغییری در روابط اقتصادی به وجود آورد. از نظر مارکس (دین محصول اقتصاد است) مسلک بی‌خدایی مارکس ریشه‌های مختلفی داشت از یک سو انسانگرایی رومانتیک بود که از برای انسان خدا را انکار می‌نمود از سوی دیگر عقل‌گرایی بود که با اصالت ماده‌ی علمی خود وجود خدا را رد می‌کرد، چون این هر دو در وی به هم پیوست نتیجه‌اش اعتراض شدید او به دین به عنوان تعصب و غرض‌ورزی بورژواها شد، دین همچون ابزار دست بورژواها وضع موجود را تثبیت و تقدیس می‌کند و کارگران رنج کشیده را تشکیل می‌دهد که در آسمان تسلی خواهند یافت. تفکر مارکس به فوئرباخ وامدار است، فوئرباخ کسی بود که هر دو خط فکری (جنبه عقلانی و دوره رنسانس) را تالیف نمود، تلاش او کوششی بود برای تبدیل الهیات به انسان‌شناسی، تا تاکید بیشتری بر انسان شده باشد. عقلانیت او نیز از اصالت ماده‌ی طبیعی وی برمی‌خواست که بنابر آن خدا فرافکنی ذهن آدمی است. فوئرباخ در ذات مسیحیت می‌گوید «هستی متعالی همانا جوهر انسان است.

لحظه‌ی حساس تاریخی هنگامی خواهد بود که انسان آگاه شود که تنها خدای انسان خود انسان است». (ص ۱۶، تاملاتی جامعه‌شناسانه درباره سکولار شدن) مارکس «دین، خانواده، حکومت، قانون، اخلاق و دانش و غیره» را فقط از صور به خصوص تولید می‌دانست و تحت قانون کلی آن می‌گنجد، از نظر او بیگانگی دینی فقط در حوزه‌ی آگاهی و شعور، در زندگی درونی انسان روی می‌دهد، اما از خود بیگانگی اقتصادی به «حیات واقعی» مربوط است. سن سیمون از دین سنتی ناامید شده بود و سعی کرد دانشمندان را به عنوان رهبران مذهبی جدید برگزیند و می‌گفت اندیشه بشر از قرون وسطیبه این سو روشنگر شده است و روحانیت کاتولیک دیگر نمی‌تواند قدرت معنوی برای حفظ وحدت و انسجام جامعه باشد و ایشان «دین نیوتونی» را در دو سطح ملی و بین‌المللی طرح کرد. آگوست کنت در فرانسه اعلام کرد که در نتیجه نوگرایی، مرحله «ربانی» تکامل اجتماعی را پشت سر گذاشته‌اند و در عصر جدید علم و اخلاق جایگزین دین خواهد شد. کنت برای سراسر تاریخ به سرنوشت واحدی «ترقی ذهن بشر» بود. در طی قرن بیستم بود که ماکس وبر نشان داد که علت افول دین «افسون‌زدایی» از جهان بوده است. پوبر تاریخ بشر را بر اساس سیر تکاملی عقلانیت توضیح می‌دهد که در دو مرحله رخ داده است، ابتدا پیدایش دین و چالش دین عقلانی با جادوی غیر عقلانی، این روند در نهایت خود به پیدایش سرمایه‌داری منجر شد. و دوم، آغاز عصر مدرن که در آن به جای دین، سیاست و اقتصاد و علم عوامل عقلانی‌ساز به شمار می‌آیند. اگر دنیوی شدن را اعتقاد به ناهمسازی دین و مدرنیته بدانیم بدون شک ماکس وبر را باید از مدافعان ایده دنیوی شدن به حساب آورد. اگر چه وی اولین کسی بود که واژه دنیوی شدن را وارد جامعه‌شناسی کرد اما در تحلیل خود درباره این روند کمتر از آن استفاده کرد، در تحلیل‌اش مفاهیم دیگری را به کار گرفت که بسیار مشهور بودند، عقلانیت، افسون‌زدایی، اندیشه‌گرایی از نظر وبر انسان «نیازی متفاوتی که به جهان معنادار» دارد. این نیاز ناشی از زیستن در جهانی بی‌نظم و ذاتاً بی‌معنا است. دین در طول تاریخ تلاش کرده تا نیاز به «معنا» را رفع کند. از این رو است که «تمامی ادیان به منزله یک پیش‌فرض تاکید کرده‌اند که رویدادهای جهان دارای نوعی معنا هستند». دین نخستین عامل عقلانی‌ساز در اندیشه وبر به شمار می‌آید. وبر سنت‌گرایی را قوی‌ترین

عامل بازدارنده عقلانی‌سازی می‌داند. «پیشبرد فرایند عقلانی‌سازی مستلزم شکاف در سنت‌گرایی است و به عکس دو شکاف عمده‌ای در سنت‌گرایی مستلزم عقلانی‌سازی است». منظور آن است که پیامبران سنت شکن مجبور خواهند بود که سنت‌شکنی‌هایشان را توجیه کنند و این مستلزم رویکردی عقلانی و جامع به دنیایی است که آن‌ها در آن زندگی می‌کردند. «در حقیقت پیامبر برای آن که گسستن از سنت و وضعیت بهنجار را مشروع جلوه دهد باید به منبعی از اقتدار اخلاقی متوسل شود». وبر (۱۹۷۰) صراحتاً از ناسازگاری دین و جهان مدرن سخن می‌گوید، او که دنیای مدرن را «عصر بدون خدا و پیامبر» می‌نامید تصویری کثرت‌گرایانه از دنیای نو ترسیم می‌کند که در آن «جریان عادی زندگی روزمره، دین را به مبارزه می‌طلبد». گفته مشهور انتهای اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری نیز به همین تعارض اشاره دارد. وبر جایی برای دین در نظام مدرن عقلانی قائل نیست. به همین دلیل معتقد است تنها در صورتی که نظام ماشینی شده عقلانیت با بن بست روبه رو شود امکان تجدید حیات دین وجود خواهد داشت. این نکته خود نشان می‌دهد که وبر به زوال این به معنای آن که دیگر اثری از آن به جای نخواهد ماند اعتقاد نداشت، بلکه به نظر او «جهان‌بینی دینی - کیهان شناختی» زیر سایه جهان‌بینی سکولار قرار می‌گیرد. در نظم مدرن و سکولار دیگر هیچ نظام ارزشی فراگیری وجود ندارد، بلکه حوزه‌های ارزشی از یکدیگر جدا و مستقل می‌شوند در چنین دورانی «وحدت فرهنگی از هم گسیخته است - افسون زدودگی، عامیت و کلیت واقعیت را از میان برده است، کلیتی که معنای آن اشکار بود و ابهام در آن دیده نمی‌شد در زندگی مدرن به «جریان ناهمگنی» مبدل شده است که همه ابعاد آن شناختی نیست.» (تاملاتی جامعه‌شناسانه درباره سکولار شدن، هادی جلیلی، صص ۵۳ و ۵۷ و ۶۰) برگر متاثر از وبر می‌گوید دینداری به حوزه و قلمرو شخصی و کاملاً متمایز از جامعه سکولار محدود می‌شود. از سوی دیگر، دنیوی شدن، که ملازم از دست دادن «عمومیت» یا «واقعیت اجتماعی» است و در نهایت به وضعیت متکثر منجر می‌شود. برگر کثرت‌گرایی را «شکسته شدن انحصار ادیان سنتی در تعریف واقعیت و مدارای با حریفان قدرتمند قانونی» تعریف می‌کند. در وضعیت متکثر هیچ یک از ادیان نمی‌توانند برخلاف گذشته وفاداری مراجعانشان را مسلم

فرض می‌کنند. هر گونه فعالیت در وضعیت متکثر تابع منطق اقتصاد بازار آزاد و رقابتی است. در واقع نهادهای مذهبی باید خود را مجدداً به گونه‌ای سازماندهی کنند که بتوانند خیل مصرف‌کنندگان را به سمت کالای خود جلب کنند، در این حالت هیچ یک از ادیان قادر به بسیج دولت و اعمال زور برای حمایت از خود در برابر سایر رقبا نیستند. بسط ساختارهای عقلانی در دین مانند هر حیطه دیگری به گسترش دیوان سالاری منجر می‌شود. باید اضافه کرد که گسترش دیوان سالاری و تبعات آن به امکان تشکیل کارتل مذهبی کمک می‌کند، تشکیل این کارتل در حوزه دین مانند هر حوزه دیگری در وضعیت بازار رقابتی دارای دو جنبه عمده است:

- ۱- تعداد واحدهای رقیب به واسطه ادغام در یکدیگر کاهش می‌یابد.
  - ۲- بازار بر اساس توافقات متقابل تقسیم می‌شود و نه بر مبنای رقابت.
- ایده تقریب مذاهب و ادیان در چنین فضایی متولد می‌شود و واجد هر دو جنبه فوق است به اعتقاد برگر فرایند کارتل سازی در دین تنها به انحصار ناقص منجر می‌شود و تحقق سودای «کلیسای جهانی» از نظر او بسیار نامحتمل است. اما وضعیت متکثر تنها به جنبه‌های اجتماعی - ساختاری دین محدود نمی‌شود، بلکه به محتوای دین نیز سرایت می‌کند، دین در وضعیت متکثر قابل تحمیل نیست و باید بازاریابی شود. به عنوان مثال اگر گروه مذهبی □ تصمیم به ادغام خود با گروه مذهبی □ نداشته باشد، در عین حال که محصولات هر دو نیز استاندارد شده، باید کاری کرد که مصرف‌کننده بتواند میان محصولات این دو گروه تمایز گذاشته و یکی را انتخاب کند، بدین ترتیب تأکید تولیدکنندگان بر جنبه‌های اختلاف شدت می‌گیرد. نهضت‌های فرقه‌گرا که در مقابل نهضت‌های «تقریب» موضع می‌گیرند نمونه‌ای از این امرند. در وضعیت متکثر شدن ساختارهای اعتبار متعددی ظاهر می‌شوند که دائماً در حال رقابت با یکدیگرند که موجب عینیت‌زدایی از مضامین مذهبی می‌گردد. از نظر برگر میزان واقعیت اجتماعی هر جهان دینی در اذهان منوط به میزان پایداری ساختار باورپذیری آن است. (همان، ص ۵۷) استارک و بین بریج نیز به وضوح عنوان کردن که این علم است که حد و مرز مدعیات دینی را تعیین می‌کند. پارسونز با تکیه بر اصل علم‌عاری از ارزش داوری این نکته را

که امروزه مورد پذیرش عمومی قرار گرفته را مطرح کرد که گزاره‌های دینی نوعی گزاره‌های وجودی‌اند که «به جنبه‌هایی از واقعیات اشاره می‌کنند که بیرون از دامنه پژوهش‌ها و تحلیل‌های علمی قرار دارند» رابطه علم و دین موضوعی است که ادبیات مفصلی را به خود اختصاص داده است. سه رویکرد کلی نسبت به رابطه میان این دو وجود دارد که عبارتند از: تعارض کامل علم و دین، تمایز علم و دین و مکمل بودن این دو. (ص ۸۹، تاملاتی جامعه‌شناسانه درباره سکولار شدن)

### بند اول: روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش یک تحقیق توصیفی-تاریخی است که بیشتر از هر چیزی برای جمع‌آوری و تهیه اطلاعات و داده‌ها به اسناد و مرجع‌ها و پیشینه موضوع محتاج و نیازمند است، بنابراین روش تحقیق و گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی است. تعیین شاخص‌ها و پارامترهای سنجش داده‌ها نیز با لحاظ کردن و در نظر گرفتن اصول کلی و ویژگی‌های خاص جریان غالب روشنفکری در ایران صورت می‌گیرد.

### بخش ششم: تعریف مفاهیم

نواندیشی: نواندیشی دینی نه مایه گذاشتن از دین به عنوان تغییر دادن در آن، بلکه تطبیق دادن موضوعات لایتغیر دین با مسائل و نیازهایی است که امروز با آن درگیر هستیم، است. دین: «دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۴۱) مدرنیته: آنتونی گیدنز در تعریف مدرنیته می‌گوید: «مدرنیته به شیوه زندگی اجتماعی و تشکیلات و سازمانهای اجتماعی اشاره دارد که از حوالی قرن هفدهم به این طرف در اروپا ظاهر شد و به تدریج دامنه تأثیر و نفوذ آن کم و بیش در سایر نقاط جهان نیز بسط یافت، تجدد‌گرایی را می‌توان یک تغییر اجتماعی بسیار نافذ و پردامنه دانست که برساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اداری و دینی جامعه اثر می‌گذارد.

روشنفکر: واژه‌ی روشنفکر یا «اینتلکتوال» صفتی است برای آدمهای خردمند، خردگرا و عقلانی؛ آدمهایی که پدیده‌های جهان را برحسب دستور خرد و دانش بررسی می‌کنند و می‌سنجند و به جای خیالبافی، متفکر و اندیشه‌ورند. به این ترتیب در مقایسه‌ی این مفاهیم با ذهنیتهای تخیلی و توهمی، شمار روشنفکران در هر جامعه، نمی‌تواند رقمی فوق‌العاده بزرگ را در برگیرد.

شیطان پرستی: به طور کلی دو تعریف برای گروه‌های شیطان پرستی در نظر افراد وجود دارد:

تعریف اول: هر گروهی که شیطان را (مشابه شیطان تعریف شده در دین مسیحیت که عاری از مفاهیم غیرطبیعی مربوط به پلیدی و زشتی است یا یک شیطان انتزاعی) به عنوان خدا قبول داشته باشد و آن را عبادت کند، که معمولاً از آن به عنوان الهه سیاه نیز یاد می‌کنند و آن را متناسب به طبیعت "حقیقی" انسان می‌نامند.

تعریف دوم: گروه‌هایی که از دین مسیحیت تبعیت نکرده و یا عیسی را با خصوصیات که در دین مسیح تعریف شده است قبول ندارند. این تعریف معمولاً توسط بنیادگرایان مسیحی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر مبنای این تعریف بسیاری از گروه‌ها را شیطان پرست می‌نامند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مبحث نواندیشی دینی برای کارایی و داشتن کارکرد و ترسیم چشم‌اندازی روشن در ایران با موانعی چند مواجه بوده و خواهد بود، موانع و مشکلاتی که جریان روشنفکری به صورت عام نیز همیشه با آن مواجهه داشته است.

اولین مانع که جریان روشنفکری به شکل عام و روشن‌اندیشی دینی به صورت خاص با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند و می‌توان گفت که آنها را از کارکرد انداخته است، مبدا ورود این اندیشه‌ها و جریان‌ها یعنی «غرب» است که همیشه مسئله‌ساز بوده است. غربی بودن از نظر ما ایرانی‌ها و به ویژه جامعه توده و سنتی‌ها به معنای ناپذیرفتنی بیگانه، متخاصم و مهاجم بوده است. متخاصم و مهاجم فرهنگی و دینی و ارزشی. که البته این فکر به صورت خام و تحلیل نشده درست جلوه می‌کند، به این شکل که به دلیل خاصیت‌ها و پارامترهای ویژه فرهنگی و

دینی ما ایرانی ها و تفاوت اشکار ان با مشابه غربی، ورود ارزشها و تحولات ارزشی و فرهنگی جامعه و تمدن غربی به داخل مرزهای فرهنگی ما ایرانیها به همان شکل اولیه و تحول نیافته در نگاه اول مشکل ساز و مسئله ساز است. به عبارتی می توان گفت که مسئله ای که امروزه از ان به عنوان «بومی کردن» یاد می شود در این مورد اجرائی و عملی نشده است و این برمیگردد به همان مشکل همیشگی جامعه روشنفکری و روشنفکران ما. همیشه این انتقاد به روشنفکران و بدنه روشن اندیشی در ایران وارد بوده که هیچگاه یا خیلی کم نتوانسته اند میان خود و افکار و ایده هایشان با توده ها و ارزشهای مقبول آنها یک پل ارتباطی و زبان ارتباطی ایجاد کنند. توده ها هیچ وقت نفهمیدند و درک نکردند که منظور روشنفکران از مدرنیته، تجدد، دموکراسی و نو اندیشی و نواخواهی چیست و همیشه بدون هیچ تاملی روشنفکران را به غرب زدگی، خیانت و بی دینی و بیگانگی متهم ساختند و این بیشتر متوجه موضع انفعالی خود روشن اندیشان است. متوجه فاصله ایست که آنها با توده ها ایجاد کردند. روشنفکران افکارشان را برای خواص و به زبان خواص توضیح و تشریح می کردند.

مانع دوم به مقاومت، محافظه کاری و ارتجاع مردم، گروهها و نیروهای سنتی و حامی و خواستار سنت و جامعه سنتی در مقابل جریان نو اندیشی و تجدد برمیگردد. انطور که گفته شد توده ها و اقشار و لایه های جامعه سنتی که اکثریت را نیز شامل می شدند کلیت اندیشه ها و ایده هایی را که به اسم نوگرایی، تجدد، دموکراسی و نو اندیشی در حوزه های فرهنگ، دین و ارزشها مطرح می شد به دلیل مبدا و منشا غربی ان به دیده تردید و توطئه می نگریستند و حاملان این ایده ها و اندیشه ها را بیگانه، غریزه و گاهی مرتد می خواندند. ما هیچ وقت نخواستیم و یا نخواستیم عناصر مثبت و کارآمد تمدن غربی و ایده ها و اندیشه های وابسته ان را که با فرهنگ و دین و ارزشهای ما منافات ندارد بپذیریم و در جهت کارایی و پویایی بیشتر فرهنگ و جامعه مان به کار بگیریم. همیشه یا کاملا به شکل دست نخورده غربی خواستیم پیاده کنیم یا اصلا آنها را نگاه هم نکرده ایم و چشممان را به رویشان بسته ایم و این یعنی همان بحث «افراط و تفریط». متاسفانه ما با وجود آیات و احادیث زیادی که ما را به اعتدال و میانه روی در هر حوزه ای دعوت کرده اند، به ندرت توانسته ایم جانب اعتدال را در حوزه دین و ارزشها رعایت کنیم. یا رومی روم بوده ایم یا زنگی زنگ.

این افراط و تفریطها باعث گشته که اکنون نه روشنفکران و جامعه روشنفکری درست و موفق عمل کند و نه سنت گرایان و حامیان جامعه سنتی و ارزشهای دینی به شکل ارتجاعی، کارائی داشته باشند و نتیجه اینکه امروزه در این آشفته بازار جدال مدرنیستها و سنت گرایان شاهد شکل گیری و سر برآوردن گروهها و مذاهب جدید و انحرافی همچون شیطان پرستی در جامعه باشیم. مذاهب جدیدی که از جانب صهیونیسم جهانی و با بودجه های کلان آنها طرح ریزی و هدایت می شود و متاسفانه افکار خیل عظیمی از از نوجوانان و جوانان کشور و جامعه اسلامی و ارزشی ما را نیز منحرف و به خود متوجه و متمایل گردانیده است. این همان اسیب شناسی جریان نو اندیشی در ایران است که باید جدی گرفته شود. این مذاهب جدید خصوصا شیطان پرستی با انواع و اقسام نمادها و نمودهای رفتاری و کرداری عجیب و ناپذیرفتنی آن که هیچگونه تناسخ و همخوانی با ارزشها و فرهنگ دینی و اسلامی ما ندارد، نتیجه افراط و تفریط های آنها و رها کردن جانب اعتدال و واقع بینی است.

در حوزه مهم دین و نواندیشی در این پدیده، باید چشم را به روی واقعیات اجتماعی گشود، باید نیازهای جدید ایجاد شده که خواسته های جدید و سوالات جدیدی را در ذهن نوجوانان و جوانان ایجاد می کند را دید و جدی گرفت. نیازها، خواسته ها و سوالاتی که نهادها، ارزشها و جوابها و اقناع های مناسب و متناسب و جدیدی را می طلبد، بی توجهی به این نیازها و خواسته ها و تحولات ایجاد شده در جامعه و ذهن افراد و در حوزه فرهنگ و لجاجزی و پافشاری و مقاومت کورکورانه و غیر منطقی در برابر خواسته ها و نیازهای جدید و سوالات جدید ایجاد شده و ایجاد شونده در حوزه دین و مسائل دینی منجر به انحراف از مسیر درست نواندیشی دینی شده و نتایج آن، ایجاد همین بدعتها ی ناگوار و غیر ارزشی و غیر اسلامی و مخرب به نام شیطان پرستی و متال خواهد بود.

متولیان عرصه رسانه، گروههای دست اندرکار مسائل دینی و ارزشی و فرهنگی و نیز جامعه روشنفکری ما نباید با بیتدبیری و رویا پردازی و نادیده گرفتن واقعیتها اجازه دهند که غربی ها و صهیونیستها در این میان موج سواری کنند و افکار جوانان و نوجوانان ما را آنها جهت دهند و مغز جوانان ما را با مواد مسموم شیطان پرستی و بی دینی و متال پر کنند.

## منابع و مآخذ

الف) کتاب های فارسی

۱. روشنفکری و روشنفکری دینی ایران در سمت حرکت، محمدباقر خرمشاد، فصلنامه سیاسی اجتماعی رهیافت های سیاسی و بین المللی، ش ۴، بهار و تابستان ۸۲، ص ۱۲۴
۲. مهرزاد بروجردی «روشنفکران و غرب» چاپ دوم انتشارات فرزانه ۱۹۹۸
۳. تاملاتی جامعه شناسانه درباره سکولار شدن، هادی جلیلی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳.
۴. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۵

ب) کتاب های انگلیسی

- ERVAND ABRAHAMIAN, "IRAN BETWEEN TWO REVOLUTION", PRINCETON UNIVERSITY PRES, ۱۹۸۲
- NIKKI R. KEDDIE, "THE ROOTS OF REVOLUTION: AN INTERPRETIVE HISTORY OF MODERN IRAN, ۱۹۸۱
- NIKKE R. KEDDIE, "THE IRANIAN REVOLUTION IN COMPARATIVE PRESPECTIVE", AMERICAN HISTORICAL REVIEW ۸۸, NO ۳, JUNE ۱۹۸۳.
- ENCYCLOPEADIA UNIVESALIS 'CORPUS9', PARIS, 1984

ج) سایت های اینترنتی

- [HTTP://WWW.HAWZAH.NET/HAWZAH/MAGAZINES/MAGART](http://WWW.HAWZAH.NET/HAWZAH/MAGAZINES/MAGART)
- [HTTP://FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI](http://FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI)
- [WWW.GOOGLE.COM](http://WWW.GOOGLE.COM)
- [HTTP://WWW.HAWZAH.NET](http://WWW.HAWZAH.NET)